

# مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه ( )

(۱۲)

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۲)

فاروق ایزدی نیا

زبان بین‌المللی و ارتباط آن با زبان‌های فارسی و عربی

بحث زبان و دشواری‌های مرتبط با آن همیشه وجود داشته و چه بسا موانعی بر سر راه تفاهم بین انسان‌ها ایجاد کرده و در طول تاریخ نفوسی را به فکر واداشته که زبانی بدیع و جدید بیافرینند تا این مشکل حل شود. یکی از اصول و تعالیم امر مبارک نیز تعیین زبان بین‌المللی است که در ترجمه انگلیسی به آن Auxiliary Language یا زبان کمکی گفته‌اند و البته نحوه تعیین آن نیز در آثار مبارکه پیش‌بینی شده است. یکی تعیین یکی از زبان‌های موجود و دیگری اختراع زبانی جدید است. حتی حضرت بهاء‌الله فرمودند خط و زبانی جدید ابداع فرموده‌اند که اگر طالبی یافت شود آن را عرضه دارند. در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرمایند، "حال خط بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده اگر طالب باشند ارسال شود." (لوح خطاب به شیخ نجفی، ص 102)

از حضرت ولی امرالله درباره این خط و لسان بدیع سؤال شده. در جواب در تاریخ شعبان 1327 قمری مطابق ژانویه 1929 میلادی فرمودند، "خط و لسان بدیع کیفیتش مستور و مکنون ماند. چون طالب



ORIGINAL

یافت نشد و استفسار نگشت لهذا از طرف مبارک اظهار و اعلان نگردید." (قاموس لوح شیخ، ذیل "خط بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده") این نکته فی نفسه گویای آن است که نفوس انسانی به راحتی از زبان مادری خود دست نمی کشند و شاید تعصبات لسانی و قومی مانع از آن می شود که به سهولت برتری یا حداقل استفاده کمکی از زبانی دیگر را بپذیرند. نکته دوم آن است که حضرت بهاءالله مایل نبودند در این مورد نظر خود را بر خلق الله تحمیل کنند. حتی در موردی اظهار داشتند، "آنچه لدی العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند. چه که بسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود، البته آن را اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده، ولیکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد." (پیام آسمانی، ج 1، ص 108 / همچنین نگاه کنید به آثار قلم اعلی، ج 7، ص 122)

در این رابطه از حضرت عبداله‌بهاء استفسار شده است. در سفرنامه آمریکا است که چون سؤال از لسان عربی کردند که آیا ممکن است زبان عمومی شود. فرمودند، "خیر." (بدایع الآثار، ج 1، ص 165)

بنابراین، جمال قدم، علیرغم احاطه بر افضلیت و وسعت و فصاحت لسان عربی و میل مبارک به آن که کلّ به این لسان تکلم نمایند، مایل نبودند آن را بر خلق الله تحمیل نمایند. زیرا طلعت قدم مایل بودند که خالق به میل خود لسانی را اختیار یا اختراع کنند و حتی در مورد زبان بین المللی می فرمایند، "مقصود آن که کلّ تمسک نمایند به اموری که از زحمت و مشقت بکاهد و ایام در آنچه سزاوار است صرف شود و به انتها رسد." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص 102)

البته جمال مبارک نسبت به زبان فارسی نیز محبت خاصی داشتند. خطاب به یکی از اماء الرحمن مرقوم فرمودند، "ای مادر، نوشته تو را به زبان پارسی می نویسم تا شیرین زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازهای خوش حجازی را فراموش کنی." (لثالی الحکمة، ج 2، ص 299)

می دانیم که آثار فارسی را اصطلاحاً لحن عراقی و آثار عربی را لحن حجازی می نامند. جمال قدم می فرمایند، "بیانات عربی که به بدایع نغمات حجازی از سماء سلطنت صمدانی نازل شده زیاده از حدّ احصاء و احاطه اولی الألباب است و اما نظر به اختلاف السن و ادراک، بعضی ملتفت مقصودالله نشده اند و از مطلوب محبوب و از مراد بی مراد مانده اند. لهذا، در این لوح مختصری از جواهر نصایح الهیه و حقایق مواعظ ربّانیّه به نغمه ملیح عراقی و پارسی ذکر می شود تا مرادالله چون شمس مشرق و صبح صادق بر همه عالمیان واضح و لائح و ظاهر و مبرهن و هویدا شود." (حدیقه عرفان، ص 72)

ولی نه حجازی ربطی به عربستان دارد و نه عراقی ربطی به عراق. بلکه سابقه دیگری دارند. اولاً موسیقی حجازی، بنا به مندرجات فرهنگ معین، عبارت از دوازدهمین دور از ادوار ملایم موسیقی قدیم، و بنا به مندرجات فرهنگ سخن، حجاز از بخش‌های موسیقی قدیم ایرانی است و گفته‌اند دایره حجازی دایره شصت و چهارم است. بنابراین تشبیه کلام الهی به نغمات موسیقی جهت اهتزاز روح انسانی و تقرب او به عالم حقیقی خود است.

حضرت عبدالبهاء آهنگ حجاز را با نغمه الهی مقایسه فرموده، اولی را تحت الشعاع ثانوی قرار می‌دهند و می‌فرمایند، "ای باربد الهی، هرچند سلف در فن موسیقی مهارتی نمودند و الحانی بسرودند ... در صحرای فراق به آهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند، ولی نغمه الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر. در این عصر، طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را به وجد و پرواز آرند." (امر و خلق، ج 3، ص 364)

نکته دوم این است که حجازی به معنای فصیح نیز آمده است (فرهنگ سخن) و از آن عبارت "حجازی سخن" را ساخته‌اند. سخن حجازی سخن فصیح است. لغت عربی نیز در آثار مبارک به لغت فصیحی ملقب گشته است. حضرت عبدالبهاء جمع شدن فصاحت با لحن بدیع را مؤثر در نفوس و ارواح می‌دانند: "فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت عبارت چون با الحان بدیع جمع شود، بسیار تأثیر نماید، علی‌الخصوص که ترتیب آیات توحید باشد و تجمید خداوند مجید." (پیام آسمانی، ج 2، ص 286)

تشبیه کلام الهی به تغنیات اشاره به همان حالت موسیقایی بیان حق است که سبب عروج ارواح می‌گردد. واژه عراقی در موسیقی ایرانی (بنا به مندرجات فرهنگ سخن) گوشه‌ای در دستگاه ماهور، دستگاه راست پنجه‌گاه، دستگاه نوا و آواز افشاری، از ملحقات دستگاه شور، است. اما از الحان قدیم ایرانی نیز بوده است. اما این که در مقابل "حجازی" به معنای عربی، "عراقی" به معنای فارسی می‌آید، احتمالاً منبث از سبک ویژه ادبیات فارسی است. در فرهنگ سخن آمده که عراقی "ویژگی سبک شعری شاعران فارسی زبان در قرن ششم تا اواخر قرن هشتم هجری" است. از لحاظ پیشینه تاریخی باید دانست که نام این سبک ابداً ربطی به کشور عراق ندارد و مربوط به ناحیه اراک یا عراق عجم است. عراق عجم نام تاریخی ناحیه‌ای در مرکز ایران است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر، و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شود. سبک عراقی در شعر فارسی منسوب به این ناحیه است.

بدین لحاظ، استفاده از عباراتی از قبیل "لحن حجازی" و "نغمات عراقی" گویای توجه طلعات مقدّسه به موسیقی در این دور بدیع است.

### توجه به لزوم زبان بین‌المللی

مردم از دیرباز متوجه مشکل زبان بوده‌اند و بعضاً در صدد بر آمدند زبانی جدا از زبان‌های موجود اختراع کنند که مورد استفاده همگان قرار گیرد. گویا نخستین کسی که اقدام به اختراع زبان جدید نمود زبان‌شناسی فرانسوی به نام ژان پیرو (Jean Pirro) بود که در سال 1868 زبانی به نام Universalglot را پدید آورد که زیاد محبوبیت نیافت. ده سال بعد، کشیشی آلمانی کاتولیک به نام یوهان مارتین شلایر (Johann Martin Schleyer)، بین سال‌های 1879 و 1880، زبانی به نام وُلاپوک (Volapük) اختراع کرد. او معتقد بود که خداوند در رؤیا به او امر کرده زبان بین‌المللی را اختراع کند. هفت یا هشت سال بعد از آن بود که دکتر لودویک زامنهوف، چشم‌پزشک لهستانی، زبان اسپرانتو را اختراع کرد که بیش از دو زبان قبلی طرفدار پیدا کرد و هنوز در بعضی نهادهای جهانی مورد استفاده است. دختر او، لیدیا زامنهوف، به امر مبارک اقبال کرد و مبلغ پرکار و فعّالی بود. حضرت ولی امرالله فرمودند از طرف جامعه بهائی در کنفرانس بین‌المللی اسپرانتو شرکت کرد. (اسرار ربّانی، ج 1، ص 192) او نهایتاً در جنگ دوم جهانی، در لهستان اسیر نازی‌ها شد و با خواهر، برادر و بعضی منسوبین یهودی‌اش به اردوگاه مرگ فرستاده شد. خواهر و برادرش تیرباران شدند و خود او به کوره آدم‌سوزی فرستاده شد. حضرت ولی امرالله خطاب به جامعه بهائیان آمریکا فرمودند، "از صمیم قلب تجلیل عمومی از لیدیا زامنهوف شجاع را توصیه می‌کنم. خدمات درخشان، استقامت، محبوبیت، فداکاری پایدار و کمال لیاقت او شایسته آن است که جامعه بهائیان آمریکا از مقامش تقدیر نمایند." (اختران تابان، ج 1، ص 361)

در سال 1907 گروهی از طرفداران زبان اسپرانتو، برای رفع نقایص آن دست به کار شده لغت ایدو (به معنای فرزند) را اختراع کردند که در واقع اسپرانتوی اصلاح شده بود. ولی بعد از مدتی به علت مرگ یکی از طرفداران پرنفوذش، لوئی کوتیورا (Louis Couturat) در سال 1914، و نیز ظهور زبان‌های اصلاحی رقیب، از رونق افتاد.

بنابراین، لزوم زبان بین‌المللی کمکی از همان اوایل ظهور حضرت بهاءالله در اذهان نفوس مطرح شد و اقداماتی در این زمینه انجام شد. اما، پیشنهاد حضرت بهاءالله مورد بررسی قرار نگرفت که بتواند زبانی پایدار ایجاد کند. البتّه با توجه به بیان جمال ابهی در کتاب اقدس (بند 189) که تدوین خطّ و زبان

بین‌المللی یکی از علائم بلوغ عالم است و تأکید حضرت ولی امرالله که، "جمال اقدس اهبی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خط را برای من علی الأرض امر فرموده‌اند. اجرای این حکم، طبق بیان مبارک، یکی از علائم بلوغ عالم است" (کتاب اقدس، ملحقات، ص 237-328)، لابد هنوز زمان مقتضی برای اجرای این حکم فرا نرسیده است.

حضرت بهاءالله به نکته مهمی اشاره دارند و آن این است که، "عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین. در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده. این امور لازم و واجب. هر ذی‌بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال به عرصه شهود و ظهور آید." (لوح مقصود، طبع مصر، ص 9)

از آن گذشته، جمال قدم مخالف اتلاف اوقات برای فرا گرفتن زبان‌های متعدد هستند. در لوحی به امضاء کاتب وحی آمده است، "در ایامی که جمال قدم جل کبریائه در مدینه کبیره تشریف داشتند، روزی از روزها کامل پاشا، که یکی از وزرای دولت علیه بود، بین یدی‌الوجه حاضر. در بین عرایضی که معروض می‌داشت عرض نمود چندین لسان تعلیم گرفته‌ام و یک یک را معروض داشت؛ از ده دوازده تجاوز نمود. فرمودند، ثمره این السن متعددده چیست. عمر گرانمایه بسیار حیف است در چنین امور صرف شود. آنچه از لثالی بیان از کنز علم رحمن ظاهر شد به کمال فرح و سرور تسلیم و تصدیق می‌نمود و معذک از عمل به آن محروم مشاهده می‌شد. اگر فی‌الحقیقه به آنچه از قلم اعلی جاری شده عامل شوند، جمیع در جمیع عوالم به آسایش و راحت تمام فائز گردند." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 120-121)

در ادامه همین لوح است که می‌فرمایند بعضی نفوس محض نخر فروشی به یاد گرفتن زبان‌های متعدد می‌پردازند: "یک لوح اقدس به لسان پارسی در این مقام نازل شده؛ اگر عمل نمایند جمیع را کافی است و دیگر احتیاج تعلیم السن مختلفه نبوده و نیست. عمر را ضایع و وقت را از دست می‌دهند و بما یأمرهم بأهوائهم مشغولند. چه مقدار مشقت را حمل می‌نمایند از برای افتخار نفس خود چنانچه الیوم به تعلیم السن مختلفه افتخار می‌نمایند." (همان، ص 121)

در همین لوح، علت دیگر تعلیم السن مختلفه را پی بردن به مقصود طوائف و آنچه نزد آنان است بیان می‌فرمایند، قوله عزّ بیانیه: "چه مقدار از نفوس مشاهده شد که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده. بسیار حیف است که انسان عمری را که اعزّ اشیاء عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آن که لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عندهم را ادراک نمایند.

حال، اگر به آنچه امر شده عامل شوند، کلّ را کفایت می‌نماید و از این زحمات لائحی فارغ می‌شوند." (همان، ص 123-124)

شاید یکی از موانع عمده بر سر راه اجرای این حکم همان تعصب باشد که حضرت بهاء‌الله از آن به عنوان "جهل و غفلت" یاد کرده‌اند. در همین لوح می‌فرمایند، "یا اهل المجالس فی المدن و الدیار، اگر نفسی فی الجمله تفکر کند ادراک می‌نماید که آنچه از سماء مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن به کلّ راجع است. ولكن بعضی از عباد از ثدی جهل و غفلت می‌آشامند به شأنی که آنچه خیر است و رُحمان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است، از آن تجاوز می‌نمایند و به مزخرفات نفوس غافله از حکمت الهیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آن است چشم پوشیده و می‌پوشند. ألا انهم فی خسران مبین." (همان، صفحات 122-123)

باید توجه داشت که حضرت بهاء‌الله، اگرچه مایلند حتی دو لسان به یک زبان منتهی شود، و در لوح مقصود از قلم قدم نازل، "از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می‌گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می‌شود آن است که السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط،" (لوح مقصود، طبع مصر، ص 9) و در مقام دیگر می‌فرمایند اما قدم اول آن است که در کنار زبانی که به آن تکلم می‌شود، زبان دوم، زبان کمکی، هم وجود داشته باشد. به بیان مبارک، "هر طایفه‌ای به لسان خود تکلم می‌نماید مثل ترک به ترکی و ایران به پارسی و عرب به عربی و اهل اروپا به السن مختلفه خود و این السن مختلفه مابین احزاب متداول است و مخصوص است به طوایف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً به آن تکلم نمایند تا کلّ از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیابند." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 123)

### نحوه تعیین زبان بین‌المللی در آثار مبارک

جمال مبارک موضوع تعیین زبان بین‌المللی را مکرراً مطرح و بیان می‌فرمایند. غیر از کتاب اقدس، که در طی آن تعیین چنین زبانی را به اهل مجالس کشورها محول کرده‌اند، در لوح بشارات که به "حضرات ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض" احاله شده است، در لوح مقصود، لوح مبارک خطاب به ابن ذئب، کلمات فردوسی و الواح دیگر نیز بیان شده است. در لوح دیگری می‌فرمایند، "این امر مبرم از جبروت قدم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده. چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات منزلّه در کتاب به رجال بیوت عدلیه الهیه تفویض شده." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 122)

شرط تعیین زبان بین‌المللی متداول بودن آن بین اهل عالم، یا کثرت کسانی که به آن تکلم می‌کنند، نیست. چه که بعضاً تصور می‌شود زبان انگلیسی، بدان علت که امروزه بسیار متداول است، می‌تواند زبان بین‌المللی شود. اما، متأسفانه تعصبات لسانی و قومی مانع از آن است که این امر تحقق قطعی پذیرد. امروزه، صرفاً بدان علت که زبان رسمی چند کشور بزرگ عالم، از قبیل ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، استرالیا، کانادا، نیوزیلند و برخی ممالک دیگر انگلیسی است، این تصور وجود دارد. اما، در حال حاضر موانعی بر سر راه تعیین قطعی آن قرار دارد.

دکتر شاپور راسخ در این زمینه می‌گوید، "زبان انگلیسی اعم از آن که زبان بین‌المللی آینده باشد یا نباشد، چون در بستریکی از مترقی‌ترین تمدن‌ها پرورده شده و زبان علم و تکنولوژی مدرن است، ناچار در حال حاضر بیش از هر زبان دیگر شانس گسترش دارد و وجود اینترنت که اکثر پیام‌های آن به این زبان تولید و اشاعه می‌شود، به تحکیم این موقعیت ممتاز بین‌المللی کمک می‌کند. در اروپا با وجود اتحاد اقتصادی که بیست و پنج کشور را گرد هم آورده، هر مملکتی حق گفتار زبان ملی خود را در مجامع و سازمان‌های مشترک اروپا به دست آورده است." (امیدها و نویدها، ص 42)

از لحاظ تعداد کسانی که به ده زبان اصلی جهان سخن می‌گویند، ایشان این آمار مربوط به سال 1995 را عرضه می‌کنند. البته زبان چینی با آن که تعداد متکلمین به آن از یک میلیارد بیشتر است، به علت دشواری خط و انحصار آن به یک ملت، شانس زیادی برای بین‌المللی شدن ندارد. نه زبان دیگر عبارتند از: انگلیسی 372 میلیون نفر؛ هندی و اردو 316 میلیون نفر؛ اسپانیایی 304 میلیون نفر؛ عربی 201 میلیون نفر؛ پرتغالی 165 میلیون نفر؛ روسی 155 میلیون نفر؛ بنگالی 125 میلیون نفر؛ ژاپنی 123 میلیون نفر و آلمانی 102 میلیون نفر. زبان‌های فارسی و فرانسه در گروه دوم زبان‌ها از نظر تعداد گویندگان قرار گرفته‌اند. تعداد متکلمین به زبان فارسی را حدود 120 میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در دائرةالمعارف ویکی‌پدیا چنین ذکر شده است:

"بر پایه برآوردها، هفتاد میلیون تن در ایران، بیست و پنج میلیون تن در افغانستان، نه میلیون تن در تاجیکستان و میان ده تا دوازده 1۲ میلیون تن در ازبکستان فارسی‌زبانند. همچنین در بحرین، عراق، پاکستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر، روسیه، جمهوری آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، چین و هندوستان نیز به فارسی تکلم می‌کنند. با توجه به رسمی بودن فارسی در ایران، افغانستان و تاجیکستان و تسلط متکلمین به دیگر زبان‌ها بدان به‌عنوان زبان دوم، روی هم‌رفته می‌توان شمار فارسی‌زبانان جهان را بیش از ۱۲۰ میلیون تن برآورد کرد."

بنابراین برای تعیین زبان بین‌المللی باید جویای راه حلی بود. بدین لحاظ جمال مبارک برای تعیین آن راه حلی عرضه کرده‌اند که می‌تواند راهگشا باشد. طلعت ابهی می‌فرمایند، "این حکم سبب اعظم است از برای اتحاد و علت کبری است از برای مخالطه و و دادِ مَنْ فی البلاد. ملاحظه می‌شود اکثری از امم از تشّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند. لذا محض فضل و جود کلّ مأمور شده‌اند به این که لغتی از لغات را اختیار نمایند؛ چه جدیداً اختراع کنند و چه از لغات موجوده ارض انتخاب نمایند و کلّ به آن متکلم شوند. در این صورت جمیع ارض مدینه واحده ملاحظه می‌شود. زیرا که کلّ از لسان یکدیگر مطلع می‌شوند و مقصود یکدیگر را ادراک می‌نمایند. این است سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و به هر یک از مدُن وارد شود، مثل آن است که در محلّ خود وارد شده." (آثار قلم اعلیٰ، ج 7، ص 122)

حال، این زبان و خطّ باید از طفولیت در مدارس تعلیم داده شود تا کودکان علاوه بر زبان مادری خود، با آن لسان بین‌المللی نیز آشنایی بیابند. جمال قدم در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرماید که به کمال پاشا فرمودند، "باید آن جناب و سائر وکلای دولت مجلسی بیاریند و در آن مجلس یک لسان از السن مختلفه و همچنین یک خطّ از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم فرمایند. در این صورت دارای دو لسان می‌شوند؛ یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم به آن تکلم نمایند. اگر به آنچه ذکر شد تمسک جویند، جمیع ارض قطعاً واحده مشاهده شود و از تعلیم و تعلّم السن مختلفه فارغ و آزاد شوند." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص 101)

در این مقام، مناسب است از نحوه تدریس زبانی غیر از زبان مادری به اطفال را که حضرت عبدالبهاء توصیه فرموده‌اند ذکر می‌نمایند. طلعت میثاق می‌فرمایند، "... چون در لسان فارسی مهارت یابند، معلّم ابتدا ترجمه کلمات مفرده نماید و از تلامذ می‌خواهد که کلمات را استفسار نماید. اگر یک تلمیذ یکی ادراک نمود آن کلمه را ترجمه نماید، معلّم تحسین نماید و اگر کلّ نتوانستند، معلّم در زیر آن کلمه ترجمه آن را به لسان دیگر بنگارد. مثلاً سماء بنویسد و سؤال کند این کلمه را به پارسی چه گویند. اگر طفلی از اطفال بگوید ترجمه این کلمه به پارسی آسمان است، معلّم تحسین کند و تشویق نماید و اگر نتوانستند خود معلّم بیان نماید و بنگارد و هم شاگردان بنگارند. بعد معلّم سؤال کند که این کلمه را به روسی یا فرانسوی یا ترکی چه گویند. اگر دانستند بهتر و خوش‌تر و اگر ندانستند معلّم بگوید ترجمه‌اش به لسان روسی یا فرانسوی چنین است و بر لوحه بنگارد و همچنین اطفال بنگارند. چون اطفال در ترجمه کلمات مفرده مهارت یابند، معلّم کلمات را ترکیب نماید و جمله بر لوحه بنگارد و ترجمه آن را از اطفال بطلبد.



اگر ندانند نفس معلّم ترجمه نماید و بنگارد ... و به این سبب در مدّتی قلیله، یعنی سه سال، اطفال در السُن متعدّده به سبب نگاشتن مهارت تامّه حاصل نمایند و بتوانند عباراتی را از لسانی به لسان دیگر ترجمه نمایند." (مجموعه آثار مبارکه دربارهٔ تربیت بهائی، طبع 135 بدیع، طهران، ص 61-62)

### زبان فارسی و لسان عربی

دو زبان نزول آثار الهی نزد احبّای رحمانی بسیار عزیز و مورد احترام است. اگرچه به دلایلی حسّاسیت نسبت به زبان عربی زیاد است و آمیخته شدن زبان فارسی به عربی چنان است که جدا کردن این دو از هم بسیار دشوار بل مستحیل و محال، اما اگر به طور مستمرّ مطالعات امری صورت گیرد، تدریجاً انس و الفت با آثار زیاد شود و آشنایی با زبان عربی نیز حاصل گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "من عربی را تحصیل نکرده‌ام. وقتی طفل بودم کتّابی از مناجات‌های حضرت باب را به خطّ جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق بودم. شبها که بیدار می‌شدم بر می‌خواستم می‌خواندم و از شدّت طلب و اشتیاق می‌گریستم تا آن که دیدم عربی را خوب می‌فهمم. دوستان قدیم به خوبی می‌دانند که من تحصیل نکرده‌ام اما گفتن و نوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر می‌دانم." (بدایع الآثار جلد ۲، محمود زرقانی، ص ۳۰۸)

در امر مبارک هر دو زبان مورد توجّه است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "تازی و پارسی هر دو نیکو است. چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید. و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا، هرچه این زبان را ستایش نماید سزاوار است." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 262)

جمال قدم، نظر به وسعت و کمال لسان عربی، به این زبان نظر عنایتی داشتند. خطاب به جناب امین، ابوالحسن اردکانی، می‌فرمایند، "نیر بطحاء و سید انبیاء، روح ما سواه فداه، من عندالله بر تمام من علیّ الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک به لسانی ناطق و اختلافات السُن در عالم واضح و مشهود و کلّ بر آن آگاه. حقّ جلّ جلاله فرقان، که فارق بین حقّ و باطل بود، به لغت عربی فصیحی نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و ترک و احزاب مختلفهٔ عالم و این لغت مؤثر و جامع است. لذا از قلم اعلیٰ اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی به لسان پارسی احلی. محدود به حدود نه. يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر." (9)

اگرچه در آثار مبارکه این دو زبان در هم آمیخته است، اما الفاظ به کار رفته و ترکیبات مورد استفاده چنان است که از زیبایی عبارات نمی‌کاهد. مثال‌هایی از آن گویای مطلب خواهد بود.

امّا، نفوسی که این دو زبان را در کمال کج‌سلیقگی در هم می‌آمیزند، هر دو زبان را ضایع می‌کنند. محمدعلی جمال‌زاده در داستان "فارسی شکر است" به زیبایی این موضوع را بزرگ‌نمایی کرده و عرضه داشته است:

"در بندر انزلی چهار نفر ایرانی را به هیچ گاهی در اطاق تاریک یک بازداشت‌گاه انداخته‌اند: یکی شیخی عمامه به‌سر است؛ دومی جوانی مستفرنگ که همان روز از فرنگ بر گشته؛ سومی جوانک کلاه‌نمدی ساده‌ای است موسوم به رمضان؛ و چهارمی مردی روشن‌بین که راوی داستان است. رمضان مادرمرده پس از نثار مبلغی فحش و ناسزا به مأمورین حکومت و لگدپرانی به در و دیوار، با ترس و لرز به طرف شیخ رفته می‌خواهد بداند که چرا بی‌گناه توقیفش کرده‌اند. قسمتی از جواب شیخ را برای نمونه نقل می‌کنم. خود قضاوت کنید که اگر کسی در پاسخ پرسش ساده شما این عبارات را با غلظت تمام از مخرج ادا کند، از آن چه می‌فهمید. "جزا کُمُ اللهُ مؤمن. منظور شما مفهوم ذهن این داعی گردید. الصبرُ مفتاحُ الفرج. ارجو که عمّا قریب وجه حبس به وضوح پیوندد و البته، الف البته، بأی نحو کان، چه عاجلاً چه آجلاً به مسامح ما خواهد رسید. علی العجالة در حین انتظار احسن شقوق و انفع امور اشتغال به ذکر خالق است که علی کل حال نِعَمَ الاشتغال است."

رمضان بیچاره حاج و واج که نکند شیخ با اجنه حرف می‌زند یواشکی عقب می‌رود. امّا آرواره شیخ که تازه گرم شده ادامه می‌دهد، "لَعَلَّ که علّت توقیف لمصلحة یا اصلاً لا عن قصد به عمل آمده و لأجل ذلک رجای واثق است که لولا البداء عمّا قریب انتها پذیرد و لَعَلَّ هم که احقر را کأن لم یکن پنداشته و بلا رعایة المرتبة و المقام و اسوء احوال معرض تهلکه و دمار تدریجی قرار دهند. و بناء علی هذا بر ماست که بأی نحو کان مع الواسطة او بلا واسطة الغیر... علناً او خفياً از مقامات عالیه استمداد نموده و بلاشک به مصداق من جدّ وجدّ به حصول مسؤل موفق و مقضی المرام مستخلص شده و برائت مابین الامثال و الاقران کالشمس فی وسط النهار مبرهن و مشهود خواهد گردید."

جالب است که در این داستان شخصی فرنگی هم زبان فارسی را در ترجمه از فرانسه تکلم می‌کند که خواندنی است. جمال‌زاده در ادامه نوشته است:

"این بار رمضان می‌رود به طرف جوان فرنگی مآب که بالای طاچه نشسته است و دارد رمان می‌خواند و فقط گاهی به ساعتش نگاه می‌کند. مثل این که می‌خواهد ببیند ساعت شیر و قهوه رسیده است یا نه. و به شنیدن صدای مظلومانه رمضان رو به او کرده می‌گوید: ای دوست و هموطن عزیز... من

هم ساعت‌های طولانی هر چه کلهٔ خود را حفر می‌کنم ابسولومان [مطلقاً] چیزی نمی‌یابم، نه چیز پوزیتیف [مثبت] نه چیز نگاتیف [منفی]؛ ابسولومان. آیا خیلی کومیک نیست که من جوان دیپلمه از بهترین فامیل را برای یک ... یک کریمینل [بزهکاری] بگیرند و با من رفتار بکنند مثل با آخرین آمده؟ ولی از دسپوتیسم [خودکامگی] هزار ساله و بی‌قانونی و اریتر [عمل خودسرانه] که میوهجات آن است هیچ تعجب آورنده نیست. یک مملکت که خود را افتخار می‌کند که خودش را کنستیتوسیونل [دارای حکومت قانون] اسم بدهد، باید تریبونال‌های [دادگاه‌های] قانونی داشته باشد که هیچ کس رعیت به ظلم نشود. برادر من در بدبختی، آیا شما این جور پیدا نمی‌کنید؟ (خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، دوره بیان ۶، ص ۲۴۳)

در آثار مبارکه استفاده از الفاظ مشابه با معانی متفاوت، به ویژه در عربی، بر زیبایی عبارات می‌افزاید. ذکر چند مثال سبب التذاذ روح و جان خواهد بود:

جمال مبارک در لوحی می‌فرمایند، "طوبی لک بما أخذت راح البیان من راحة الرحمن و أخذتک راحة المحبوب علی شأن انقطع عن راحة نفسک و كنت من المسرعین إلى شطر الفردوس مطلع آیات ربک العزیز الفرید" (کتاب مبین، خط زین‌المقربین، ص 119 / مضمون به فارسی: خوشا به حال تو که گرفتی بادهٔ بیان را از کف دست خداوند رحمن و تو را اخذ کرد بوی محبوب به طوری که گسستی از راحت خویشتن و شتافتی به سوی فردوس که محل طلوع آیات پروردگار عزیز بی‌همتای تو است.)

در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "قد راحت راحة الإمكان إلا لمن أخذ راح المعانی و البیان من راحة رحمة ربه الرحمن. هل تظنُّ الرّاحة فی الثروة و الغنا أو العزة التي یفتخرون بها أهل الدنیا؟ لا فوّ الذی ینطق عن افق الأبهی ما خلقت الرّاحة إلا فی ظلّ الله و حبه..." (کتاب مبین، خط زین‌المقربین، ص 418 / مضمون: گذشت و رفت راحتی از عالم امکان مگر برای کسی که گرفت بادهٔ معانی و بیان از کف دست رحمت پروردگار مهربانش. آیا گمان می‌بری راحتی را در ثروت و غنا یا عزتی که اهل دنیا به آن افتخار می‌کنند؟ خیر قسم به کسی که از افق ابهی سخن می‌گوید، راحتی آفریده نشده مگر در ظلّ خداوند و حبّ او).

در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "إذا یشرّبوا راح فضلی من راحة عطایی و حُمیا عرفانی من حُمیا جمالی" (کتاب مبین، ص 394 / مضمون: پس می‌نوشند بادهٔ فضل را از کف دست عطایم و شراب عرفانم را از رخسار جمالم).

در کلام دیگر از قلم جمال قدم نازل، "ولکن این مخصوص شاربان حمیای عشق از محیای رحمن است" (اسرارالآثار، ج 3، ص 130).

از قلم حضرت عبدالبهاء نازل، "حمداً لمن صان هیکل امره ... و حمی حمی شریعتہ السّمحاء" (الواح وصایا، ایام تسعه، ص 456: مضمون: حمد کسی را که صیانت کرد هیکل امرش را ... و حمایت کرد حریم شریعت سمحای خویش را).

در کلام دیگر از قلم میثاق نازل، "التّحیّة و البهائ علی السّفینة الحمراء ... و علی من حام حول حماها" (اسرارالآثار، ج 3، ص 129 / مضمون: تحیت و بهاء بر سفینه حمراء ... و کسی که طواف کرد حول حریم آن را).

مطلب دیگر معنای عبارت "بسینه بسینای روح بشتاید" است. "سینای روح" در سینه، یعنی دل و جان، انسان قرار دارد. باید آن را در درون خویش یافت یا قلب را آنچنان طاهر و لطیف ساخت تا تجلی الهی در آن صورت گیرد.

### اهمیت زبان فارسی

به زبان فارسی در آثار مبارکه بسیار اهمیت داده شده و حتی احبای غربی را به فراگیری زبان فارسی تشویق و ترغیب فرموده‌اند. جمال مبارک می‌فرمایند، "معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لائح است منور. در این صورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمایند سزاوار است." (پارسی، ص 45)

شخصی به نام بهروز، عضو مجمع لغوی مصری، به حضرت عبدالبهاء نوشت که شنیده است چون نامه به زبان فارسی نوشته بوده، مقبول واقع نگشته است. حضرت عبدالبهاء در جواب او فرمودند:

"مرقوم نموده بودید که سبب عدم جواب بعضی گفتند که چون به فارسی مرقوم نموده بودید این بود و یا این که به دوستی ایران مشهور شده‌اید. ملاحظه نمائید کلامی بی‌مغزتر از این می‌شود. اول آن که لسان این آواره فارسی است بالطبع هر فرسی لسان خویش را دوست می‌دارد و از این گذشته الواح بسیاری از حضرت بهاءالله در نهایت بلاغت به فارسی صرف موجود. با وجود این چگونه لسان فارسی غیر مقبول؛ و ثانی آن که حضرت بهاءالله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار سی هزار ایرانی در این سبیل جانفشانی نمود و من نیز ایرانی هستم حتی با وجود این که شصت سال است که از ایران خارج شده‌ام هنوز راضی به آن نگشته‌ام که عادات جزئیة ایرانی ترک شود. بهائیان ایران را

می‌پرستند نه همین حرف می‌زنند. شما نظر به عمل کنید چه کار به قول دارید. هزار خروار قول از غیرت و حمیت و مروت و حمایت و فتوت به یک فلس نیرزد. لکن یک عمل جزئی به یک گنج روان ارزش دارد." (مائده آسمانی، جلد پنجم، ص ۴۴-۴۵)

حضرت بهاءالله و طلعت میثاق مکرراً دیگران را به فراگیری زبان فارسی توصیه فرمودند. از آن جمله است این بیانات مبارکه:

جمال قدم می‌فرمایند، "محبوب عالم به لسان پارسی تکلم می‌فرماید. دوستان او هم اگر به این لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی‌الوجه مقبول است." (عندلیب، شماره 79، ص 5)

و نیز از قلم قدم نازل، "اگر چه لسان عربی احسن است و لکن گفتار پارسی احلی." (مائده آسمانی، ج 8، ص 110)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای امة‌الله، لسان فارسی پیاموز تا آن که معانی کلمات الهی بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جویی. نطق فصیح بگشائی و الواح جمال مبارک ترجمه نمائی. زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد، بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند. و علیک التّحیّة و الثّناء. ع" (عندلیب، شماره 79، ص 5)

در لوح دیگر می‌فرمایند، "ای امة‌الله، درس فارسی بخوان و روز به روز این زبان را بیشتر پیاموز. زیرا از آموختن این زبان نتایج کلیّه بی‌پایان حاصل گردد." (عندلیب، شماره 79، ص 5)

در کلام دیگر از قلم میثاق نازل، "بکوش در زبان فارسی نهایت مهارت را حاصل نمایی و الواح جمال مبارک را بخوانی و استنباط معانی آسمانی کنی و سبب انجذاب قلوب شوی و علّت تهذیب نفوس گردی." (همان) در لوح دیگر آمده است، "بکوش تا لسان فارسی را درست تحصیل نمائی تا الواح بهاءالله را تلاوت نمائی و معانی آن را ادراک کنی." (همان)

و در لوحی فراگیری زبان فارسی را سبب ترقّی نفوس و عزّت ابدیه دانند: "در خصوص تحصیل لسان فارسی مرقوم نموده بودید. فی‌الحقیقه بسیار لازم. اگر ممکن جناب پروفیسور برکت‌الله همّتی فرمایند و بعضی را لسان فارسی تعلیم دهند این سبب ترقّی نفوس و عزّت ابدیه خود ایشان گردد." (همان)

در لوحی به بانویی می‌فرمایند، "یا امة‌الله تعلی اللسان الفارسی واللّسان العربی و لکن اجتهدی فی نشر نفعات الله." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 332)

بیشتر آثار حضرت اعلی و بخش عمده‌ای از آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌بهاء به زبان عربی عزّ نزول و صدور یافته است. لذا برای اطلاع از محتوای آن باید به فراگیری آن روی آورد. جمال قدم می‌فرمایند، "در حلاوت لسان پارسی شک و شبه‌ای نیست. ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده، یعنی لفظی که مدلاً بر او باشد وضع نشده. ولکن از برای هر شیئی در لسان عربی اسماء متعدده وضع شده. هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست. این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد." (یاران پارسی، ص 45)

باید توجه داشت که اگر کلام الهی به زبان نزولی خوانده شود حلاوت دیگر دارد. حضرت عبداله‌بهاء به یکی از احبّای غربی می‌فرمایند، "اگر کلمات مکنونه را در لسان فارسی و عربی تلاوت می‌نمودی و به حقایق و معانی آن پی می‌بردی جلوه دیگر داشت. ترجمه هر قدر فصیح باشد اصل نمی‌شود." (مجلهٔ عندلیب، شماره 79، صفحات 5-6)

حضرت ولی امرالله دربارهٔ تفکیک عربی از فارسی می‌فرمایند، "قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارک در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت یزدان در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین به واسطهٔ زائرین تأکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقائد حالیه راجع به انفصال این دو لغت، یعنی فارسی و عربی، بسیار مضرّ. یاران را محفل روحانی ملی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید." (منتخباتی از آثار مبارک که دربارهٔ تعلیم و تربیت، ص 144)

در بیان دیگر از قلم مولای توانا دربارهٔ اجر تعلیم زبان عربی چنین صادر، "تأکید نمائید اطفال بهائی را از صغر سن در مدرسه به لغت عربی، که به فرموده جمال قدم لغت فصیحی است و آیات مبارک و احکام و ادعیه و صلوات و سُورِ علمیه آثار به آن لسان نازل گشته آشنا نمایند و تعلیم دهند اجرش عندالله عظیم است و نتایج آن در جامعه بغایت مفید." (لغت فصیحی و لغت نورا، تألیف علی اکبر فروتن، ص 24)

بی‌مناسبت نیست که داستانی دربارهٔ تفاوت اصطلاحات در لهجه‌های گوناگون زبان عربی نقل شود. یکی از احبّای غیور عراقی جناب خلیل قمر بود که به بیان جناب فیضی حضرت ولی امرالله بسیار به او عنایت داشتند و عکس او را به دیوار یکی از حجرات قصر بهجی نصب فرموده بودند. ایشان دارای

قامتی بلند و شانه‌ای عریض و قوّت و حدّت ظاهری بود. وقتی ایمان آورد جوهر محبّتی بود که جمیع یاران الهی آن را در می‌یافتند.

باری، خلیل قمر به ارض اقدس رفت و به حضور حضرت ولی امرالله مشرف شد. دوران بعد از صعود مرکز میثاق بود و حضرت ولی امرالله کمتر می‌خندیدند. یکی از موارد نادری که هیکل اطهر خندیدند زمان تشرف جناب خلیل قمر بود. این مرد با خود آنقدر خلوص و پاکی و طهارت روح و قلب آورده بود که هر روز با تجلّی بدیعی سبب سرور خاطر حزین مولای عزیز گردید. این مرد عظیم‌الجثّه چون نهالی پاکدل و پاکباز به محضر مبارک مشرف می‌شد و موقع نشستن هیکل خود را خمیده و کوچک می‌کرد و چشم از جمال محبوب بر نمی‌داشت.

برای آن که داستان را درست بفهمیم باید بدانیم که در زبان عامیانهٔ عراق و فلسطین تفاوت‌هایی موجود است و گاهی تعارفات به صورت عتاب و خطاب گرفته می‌شود. مثلاً وقتی در عراق از کسی احوال‌پرسی می‌کنند، جواب می‌دهد: "زین" یعنی خوب. و در فلسطین می‌گویند "مبسوط". ولی همین کلمه مبسوط در عراق به معنی "زمین خورده و مفلوک است".

روز اول حضرت ولی امرالله که به تفاوت معانی واژگان واقف بودند با لبخندی به خلیل می‌فرمایند، "کیف حالک یا خلیل؟ انشاءالله مبسوط." خلیل چیزی نگفت ولی در خود می‌جوشید مخصوصاً خلیل با آن سابقهٔ رشادت و قوّت بازویش. روز دوم باز به همین نحو گذشت. ولی روز سوم خلیل روی صندلی درست نشست و جواب داد، "مَنْ يَقْدِرُ يُبْسِطُنِي؟ أَنَا تَحْتَ ظِلِّكَ يَا مَوْلَانِي." عرض کرد، "چه کسی می‌تواند مرا زمین بزند، ای مولای عزیز؟ من در ظلّ تو هستم." حضرت ولی امرالله با صدای بلند خندیده فرمودند، "انشاءالله زین." در جواب با نهایت سرور عرض کرد، "نعم یا مَوْلَانِي." (داستان دوستان، تألیف ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی، ص 40-43)

## زبان ترکی

اگرچه زبان ترکی به بحث ما مرتبط نیست، اما چون در این مورد بیان جاذبی از قلم میثاق نازل، به آن نیز اشاره می‌شود. مهم این است که از زبان چه استفاده‌ای می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی. اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی." (اذکار المقرین، ج 2، ص 19)

حضرت عبدالبهاء ترکی و فارسی و عربی را در این بیان متمایز نمی‌فرمایند، "ای ناظر الی الله فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است عشق را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی است نه الفاظ حقیقت است نه مجاز صهبای حقایق و معانی در هر کأس گوآرا خواه جام زرین باشد خواه کاسهء گلین ولی البته جام بلور و مرصع لطیف تراست." (مائده آسمانی، ج 9، ص 35)

### ترجمه آثار عربی به فارسی

بعضی نفوس اصرار دارند که متون امری چون آمیخته به لغات عربی است، باب طبع نفوس امروز نیست و باید در آن تغییراتی ایجاد شود یا به زبان فارسی ساده‌تر ترجمه گردد. بعضی از احبّاء گلابیه دارند که چرا نماز به جمیع زبان‌ها ترجمه می‌شود جز زبان فارسی. در واقع این لطف و عنایت حقّ است که احبّای ایرانی را مکلف کرده نماز و دیگر الواح را به لسان وحی بخوانند و اگر قدری به خود زحمت داده لسان عربی را بیاموزند، البته از این کلمات حظّ وافر ببرند.

جناب مهربان رستم از حضرت عبدالبهاء اجازه خواست که الواح عربی به فارسی ترجمه شود. حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند، "در خصوص ترجمه آیات مبارکه سؤال نموده بودید. ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد. ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد، قیاس به اصل نمی‌شود کرد. زیرا آن الفاظ از فمّ مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر. فرقی بی‌منتهی در میان." (تاریخ امر بهائی در شهر قم، تألیف نصرت‌الله محمدحسینی، ص 236)

حضرت ولی امرالله در این مورد نهی اکید می‌فرمایند، "این الواح مخصوصه و ادعیه مبارکه را ترجمه ننمایند؛ به اصل اکتفا نمایند و آن را انتشار دهند و در اعراب و تفهیم عبارات و کلمات آن الواح منیعه همّت بلیغ مبذول دارند." (توقیعات مبارکه، 1922-1948، ص 217)

در توقیع دیگر می‌فرمایند، "ترجمه آثار عربیه به لغت نورا [فارسی] ممدوح و مقبول نه. علی‌الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیه و صلوات. باید اطفال را از صغر سن به لغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد. زیرا لغت اصلی تأثیری کلّی و حلاوتی دیگر دارد." (پیام آسمانی، ج 1، ص 109)

و نیز توضیح می‌فرمایند، "ترجمه قشر است و اصل لبّ. اکتفا به اصل نمایند و به لغت فصیحی [عربی] به کمال توجه و ابتهال این لوح مبارک [احمد] را تلاوت نمایند و به اطفال نیز تعلیم دهند." (فاران حبّ، ص 519)

توصیه به احبّای ایرانی مقیم خارج از ایران



در تاریخ 6 شهرالسلطان 152 بدیع مطابق 24 ژانویه 1996 پیام دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی چنین صادر شده است:

"در جواب سائلی از طرف معهد اعلی مرقوم گشته که آنچه راجع به زبان فارسی مرقوم فرموده بودید که بعضی از فرا گرفتن آن امتناع می‌ورزند و زمان استفاده از آن لسان نورا را سپری می‌دانند، اسباب تعجب وافر گردید. عظمت و اهمیت زبان فارسی و عربی که زبان‌های وحی در این ظهور اعظم است از قلم اعلی، از یراعه مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله کل صادر گشته و بیت العدل اعظم، که حافظ و ضامن نصوص الهیه در این ظهور اعظم است، البته به تجلیل این دو زبان پرداخته و خواهد پرداخت... دیگر آن که موقف یاران در آن بلاد در مورد تربیت اطفال و جوانان بسیار دقیق است. زیرا از طرفی آرزوی هر پدر و مادر بهائی ایرانی آن است که جگرگوشگان با لسان الواح مبارکه آشنا باشند و با قلت وسائل به تعلیم زبان فارسی همت بکارند... امید است مذاقه در مطالب فوق یاران باوفا و متمسک ایرانی را به وظیفه روحانی خویش نسبت به فرزندان عزیزشان بیش از پیش آشنا سازد و اطفال و جوانان نیز در فراگیری زبان شیرین فارسی بکوشند تا از زیارت آثار مبارکه به زبان اصلی لذت برند." (مجله عندلیب، شماره 79، ص 7)